

برگ دیگری از کارنامه رفرمیسم سندیکالیستی

کمیته هماهنگی

سه شنبه ۶ اسفند ۱۳۸۷

هفته گذشته شاهد انتشار اعلامیه ای از سوی کانون صنفی معلمان بودیم. اعلامیه از احتمال وقوع اعتصاب معلمان در سراسر ایران در هفته نخست اسفند خبر می داد و ما درست ساعاتی پس از صدور و انتشار آن در همین سایت و در همین ستون سخن روز به تفصیل توضیح دادیم که کانون صنفی معلمان به عنوان یکی از تشکل های طیف رفرمیسم راست سندیکالیستی هر چند که نهاد اتخاذ تصمیم و اعلام اعتصاب است اما خطری بسیار جدی و تعیین کننده بر سر راه تحقق آن است. در آن جا با تأکید متذکر شدیم که احتمال لغو تصمیم اعتصاب از سوی کانون بسیار جدی است، حادثه ای که دو روز بعد با کمال تأسف به وقوع پیوست. این رویداد و، فراتر از آن، وضعیت جهانی بسیار مرگباری که توده کثیر یک میلیونی معلمان در آن می سوزند ضرورت گفتگوهای بسیار جدی تر و اساسی تر را در پیش روی همه ما کارگران قرار می دهد. جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر در طول چند سال اخیر بارها درمورد معلمان و مبارزات روز آن ها بحث کرده است. بحث حاضر در امتداد مستقیم همان گفتگوها قرار دارد. نکاتی که می خواهیم یک بار دیگر بر آن ها تأکید کنیم و پای بفشاریم این ها است:

۱. معلمان بخش پیوسته و مهمی از کل طبقه کارگر ایران هستند. عبارت پردازی هایی که مدام درمورد جداسازی و جراحی این توده وسیع از بدنه عظیم طبقاتی اش به چشم می خورد - و متأسفانه در بسیاری از موارد از سوی خود معلمان نیز مطرح می شود - بسیار گمراه کننده و زیانبار است. این ذات شیوه تولید سرمایه داری است که انواع کار و از جمله کار یدی و فکری را از هم تفکیک می کند و میان افراد مختلف تقسیم می کند. اما این مطلقاً نافی این واقعیت مسلم نیست که محصول اجتماعی کار در یک جامعه و سراسر جهان محصول مشترک کار همه آحاد طبقه کارگر است. معلم نیروی کار خویش را می فروشد و سرمایه است که این نیرو را می خرد و در هر دو شکل مولد و غیرمولد در روند تولید ارزش اضافی مصرف می کند. دستمزدی که معلم دریافت می کند بهای نیروی کار اوست که از سوی سرمایه پرداخت می شود. این نکته را خوب توجه کنیم که نظام سرمایه داری در همان حال که دستاوردهای کار بشر و حاصل استثمار توده های کارگر را به سرمایه تبدیل می کند، نهادها، مؤسسات و بنگاه های معین اجتماعی را سازماندهی می کند و در مقابل طبقه کارگر قرار می دهد. این فقط کارخانه و تجارتخانه و مزرعه نیست که به صورت سرمایه در برابر کارگر قرار می گیرد. بیمارستان و مدرسه و دانشگاه و این یا آن مرکز علمی نیز همین حالت را دارد. این ها همه اجزای پیوسته سرمایه کل جامعه را تشکیل می دهند. هر کدام این ها سرمایه است و تقابل میان کارگر و آن ها مقابله میان نیروی کار مزدی و سرمایه است. کارگر ممکن است نیروی کارش را به سرمایه دار خصوصی یا دولت سرمایه داری بفروشد. ممکن است مولد باشد و نیروی کارش پس از خریده شدن توسط سرمایه مولد در تولید محصول مادی معین مصرف شود. ممکن است غیرمولد باشد و نیروی کار او در روند بازتولید کل سرمایه جامعه به کار گرفته شود. کارگر می تواند در همه این حالات قرار گیرد و معلم نیز می

تواند در جریان فروش نیروی کار خویش به سرمایه تمامی این حالات را داشته باشد. معلمی که نیروی کار خویش را به یک سرمایه دار صاحب دبستان و دبیرستان غیرانتفاعی یا دانشگاه خصوصی می فروشد به طور مستقیم برای این سرمایه دار ارزش اضافی تولید می کند. اما نیروی کار توده وسیع معلمانی که به دولت سرمایه داری فروخته می شود در خدمت ارزش افزائی کل سرمایه اجتماعی قرار می گیرد. ما بر این نکات تأکید می کنیم، زیرا بسیار مهم است که یک میلیون معلم شاغل ایرانی مکان واقعی خود را به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران و جنبش خویش را به عنوان جزء جدایی ناپذیری از جنبش ضدسرمایه داری این طبقه خوب درک کنند و بشناسند. این تأکید به ویژه از این لحاظ ضروری است که واقعیت این موضوع تاریخاً دچار بدترین وارونه پردازی ها شده است. همه، و از جمله خود معلمان، سعی کرده اند تا برای این بخش از طبقه کارگر پروانه تعلق به طبقه متوسط و طبقات غیرکارگری جعل کنند. در مورد علت این رویکرد وارد بحث نمی شویم. فقط بر این نکته مهم پای می فشاریم که رواج این نوع استنباط و دریافت در میان توده های وسیع معلم ضربات بسیار کوبنده ای بر پیکر کل جنبش کارگری و لاجرم جنبش معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر وارد ساخته است. این پندارهای بی اساس را باید به دور افکند و اهمیت وحدت همه بخش های طبقه کارگر در پیکار علیه سرمایه و نظام سرمایه داری را باید به صورت بسیار جدی و عملی مورد توجه قرار داد.

۲. یک میلیون کارگر معلم در جامعه ما به ویژه در طول چند دهه اخیر حتی به لحاظ بهای نیروی کار و مشکلات حاد معیشتی و اشکال گوناگون بی حقوقی های اجتماعی نیز هیچ وضعیت بهتری در قیاس با سایر همزنجیران کارگر خویش نداشته اند و ندارند. بر اساس گزارشات، ۶۰۰ هزار نفر از این جمعیت یک میلیونی در چهارچوب قراردادهای حداکثر سلاخی نیروی کار موسوم به قراردادهای موقت و در این جا زیر نام «حق التدریسی» استثمار می شوند. این معلمان در طول ۱۲ ماه کار فقط ۹ ماه دستمزد می گیرند و ۳ ماه تمام به طور واقعی برای نظام سرمایه داری بیگاری می کنند، یعنی کار بدون مزد انجام می دهند. این تصور که گویا این معلمان در این ۳ ماه کار نمی کنند وارونه پردازی سرمایه و دولت سرمایه داری است. معلم کارگری است که بر اساس محاسبات خود همین نظام بردگی مزدی در قبال ساعات تدریس خویش باید ساعاتی را نیز به آموزش و تجربه اندوزی و مطالعه و پژوهش و کلاً کسب توانائی های لازم برای انجام امور آموزشی اختصاص دهد. مرخصی سالانه یا روزانه کوتاه تر کار معلمان در مقایسه با سایر همزنجیران کارگیشان صرفاً از نوع همان ایام فراغت اضطراری و صد در صد الزامی مورد نیاز برای بازتولید نیروی کار و آماده سازی مجدد فروش این نیرو به سرمایه است. سطح دستمزد کارگران همانند همه بخش های طبقه کارگر بسیار پائین است. درصد انبوهی از این کارگران دستمزد ماهانه ای کمتر از ۲۰۰ هزار تومان دریافت می کنند و درست به همین دلیل وخیم ترین و مرگبارترین شرایط معیشتی را تحمل می کنند. فشار کار معلمان سخت مرگبار و بسیار طاقت فرسا است. فقدان بهداشت محیط کار، شمار بیش از حد دانش آموزان هر کلاس، نبود ابتدایی ترین وسائل و امکانات مورد نیاز آموزشی، اجبار به پرداخت هزینه ایاب و ذهاب روزانه که خود به طور مستمر حجم قابل توجهی از دستمزد اندک آنان را می بلعد و کوه عظیم معضلات و مشقات دیگر همه و همه بر گرده حیات آنان سنگینی می کند. از این ها که بگذریم، فشار رعب انگیز دیکتاتوری سرمایه بر هر نفس کشیدن اعتراضی معلمان به نوبه خود موضوعی است که شرح آن مثنوی هفتاد منی خواهد شد.

۳. معلمان بخش درس خوانده و بیدار و بسیار اثرگذاری از طبقه کارگر را تشکیل می دهند، هرچند با کمال تأسف خود از کارگران دیگر فاصله می گیرند. رویکرد ضدسرمایه داری جنبش آنان می تواند کفه جنبش سرمایه ستیز توده های کارگر را به صورت بسیار جدی سنگین سازد. آنان به صورت خودجوش با همه همزنجیران دیگر درون طبقه خود در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند. شبکه ای از ارتباط طبیعی روزمره که می تواند بستر فعال ترین جنب و جوش های طبقاتی برای سازمانیابی سراسری ضد سرمایه داری کل توده های کارگر قرار گیرد.

۴. تمامی سه دهه گذشته تاریخ ایران شاهد مبارزات مستمر توده های کارگر معلم بوده است. معلمان از لحاظ دامنه و وسعت و شمار اعتصابات، تحصن ها و خیزش های اعتراضی همه جا نقشی فعال ایفا کرده اند. معضل اساسی کار در تمامی این سال ها و در همه این میدان ها، استیلاي رفرمیسم راست سندیکالیستی بر روند این مبارزات است. اجازه دهید در این زمینه کمی بیشتر و دقیق تر صحبت کنیم. نهاد موسوم به کانون صنفی معلمان یک نهاد رفرمیستی سندیکالیستی است. کانون، اتحادیه ای متشکل از شماری سندیکا است. سخن مطلقاً بر سر این نیست که آیا دولت سرمایه داری مجوز تشکیل کانون و پروانه فعالیت آن را صادر کرده یا نکرده است. بحث اینجا است که کانون همسان تمامی نهادهای دیگر سندیکالیستی و رفرمیستی خود را به طور کامل یک نهاد سندیکایی، قانونی، مؤمن به نظام سرمایه داری، مقید به رعایت کلیه قوانین و قرارها و مبانی نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی و دولت و حاکمیت نظام بردگی مزدی معرفی کرده است و فقط در این چهارچوب حاضر به ابراز حیات و پیشبرد اعتراضات کارگران معلم است. این وضع اصلاً خاص کانون صنفی معلمان نیست. سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی نیز عین همین وضعیت را دارد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز دقیقاً همین است. در این میان و در باره این سندیکاها و نهادهای سندیکالیستی یک چیز بسیار روشن است: این ها به درد هر چیزی بخورند و مشکل هر دار و دسته ای را حل نکنند، هیچ گرهی از مشکلات توده های کارگر و از جمله کارگران معلم را حل نکرده و حل نخواهند کرد. این که دولت سرمایه داری حتی همین نهادها را هم آماج پیگرد و زیر فشار قرار می دهد، این که سران همین سندیکاها را هم روانه زندان می کند، این که حاضر به صدور مجوز فعالیت برای همین تشکل ها هم نیست، هیچ کدام نشان نمی دهد که کانون صنفی معلمان یا این و آن سندیکا واقعاً ظرف پیشبرد مبارزه و اعتراض کارگران علیه سرمایه است. به خاطر داشته باشیم که ما در جهنمی زندگی می کنیم که هر گونه نفس کشیدن در مقابل قدرت سیاسی حاکم مستوجب مجازات شلاق و شکنجه و زندان است. در چنین جامعه ای بدبختانه و با کمال تأسف هر رفرمیست، حتی هر رفرمیست عاشق سینه چاک حفظ نظام بردگی مزدی خیلی راحت با سر دادن مثنی شعارهای دروغین کاسبکارانه و از جمله کاسبکاری با جنبش کارگری برای خود حیثیت و آبرو و اعتبار مبارز بودن و مدافع حقوق کارگر بودن کسب می کند. بدون هیچ تردیدی، حتی مجازات این رفرمیست ها نیز از نظر ما کاملاً محکوم است و دولت سرمایه داری حق ندارد اینان را مجازات کند. رفرمیست ها نیز حق دارند نهادهای رفرمیستی خود را تشکیل دهند. نکته موردنظر برای ما آحاد طبقه کارگر و از جمله معلمان کارگر این است که این نهادها درباره مطالبات و اعتراضات ما چه می گویند، برای تحمیل این مطالبات بر نظام سرمایه داری چه راهکارهایی پیش می کشند و بالاخره و به عنوان یک نکته بسیار مهم چه افقی را در پیش روی جنبش ما قرار می دهند. ما کارگریم، فروشنده نیروی کاریم و به حکم کارگر بودن خویش با نظام سرمایه داری در جنگ و ستیز

هستیم. سرمایه است که بهای نیروی کار ما را این سان تنزل می دهد تا اقلام سود خود را به اوج برساند. سرمایه است که شرایط کار ما را مرگ آور می سازد تا هزینه بهبود آن را صرف افزایش هر چه نجومی تر اضافه ارزش های خود و انباشت های نوین خود کند. سرمایه است که هر اعتراض ما را در هم می کوبد تا بهای نیروی کارمان را در نازل ترین میزان و شرایط کار و معیشت مان را در مرگبارترین حالت نگه دارد. سرمایه است که برای ماندگاری خود هر نوع افق رهایی از این جهنم خون و گند و وحشت و دهشت را در برابر چشمان ما کور می کند. ما در بند بند زندگی خویش با سرمایه و نظام سرمایه داری درگیریم. این انتخاب ما نیست. این وضعیتی است که بر ما تحمیل شده است و ما چشم که باز کرده ایم خود را در این وضعیت دیده ایم. بنابراین، ما برای آن که زنده بمانیم مجبوریم به شیرازه حیات سرمایه داری، به روند تولید ارزش اضافی حمله کنیم. باید سرمایه داران و دولت سرمایه را مجبور کنیم تا هر چه بیشتر و بیشتر و بازهم بیشتر از میزان اضافه ارزش های مورد انتظار خویش عقب نشینند و در عوض زندگی ما هر چه بیشتر و بیشتر و باز هم بیشتر تأمین شود. ما مجبوریم دولت سرمایه داری را مجبور به قبول بهداشت و دکتر و داروی رایگان برای همه آحاد طبقه کارگر و برای تمام شهروندان سازیم و هزینه این کار را از ارقام اضافه ارزش ها و سودهای سرمایه کسر کنیم. ما مجبوریم افزایش دستمزد، اماکن مسکونی دارای امکانات، مدرسه های دارای مایحتاج آموزشی و تربیتی، کتب درسی و متون آموزشی پیشرفته، زندگی مرفه در ایام پیری و کهولت، مهد کودک های دارای امکانات و همه آنچه را که برای یک زندگی مرفه انسانی و تضمین تام و تمام آسایش جسمی و فکری توده های طبقه مان نیاز داریم بر سرمایه تحمیل کنیم و این کارها را فقط و فقط با کاهش سود سرمایه ها می توانیم انجام دهیم. لکوموتیو جنگ و ستیز ما علیه سرمایه باید بر این ریل به چرخ درآید و تشکل ما به ناچار باید ظرف اعمال قدرت متحد و هر چه سراسری تر و هر چه شورایی تر ما برای پیشبرد این پیکار باشد. در ادامه چنین مبارزه و چنین نوع سازمانیابی است که می توانیم گام به گام سرمایه داری را به عقب رانیم، خود را نیرومندتر و آگاه تر و متحدتر و سازمان یافته تر و افق دارتر کنیم و سرانجام از شر موجودیت نظام بردگی مزدی آزاد سازیم. کانون صنفی معلمان و به طور کلی نهادهای سندیکالیستی ابدأ جای این کارها و ظرف پیشبرد این نوع مبارزات و جنبش ها و خیزش ها نیست. باید همگی به سان کارگران حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم، شوراها را ضدمسئله داری خود را تشکیل دهیم و قدرت متحد و سراسری شورایی خود را علیه رابطه اجتماعی سرمایه و دولت مدافع آن اعمال کنیم. باید در مسیری گام برداریم که مسیر رهایی بشر از رابطه خرید و فروش نیروی کار و برپایی یک زندگی آزاد انسانی فارغ از استثمار و ستم و طبقات و دولت است.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۶ اسفند ۱۳۸۷

www.hamaahangi.com

khhbitkzs@gmail.com